

در اوقاتیکه در رکاب پادشاه میبرور مجتهد شاه مغفور از سفر کرگان حضرت  
می نمودند و اردوئی کیوان پوی متوقف جگه و امعان بود شب باد و  
طوفانی عظیم برخواست بود چو کیه پادشاه میبرور را از شام خوردن منع  
آمد جمیع سبب ال مرتب بانی و نظیر پیشه مامور فرمودند و بعد از اجابتی  
لوازم طهارت باد و با بستاد و نیز ازین پیش اجبار بسبب است که خبر دادند  
باری تعالی و تقدس بر حقیقت و صحت و سقم آن اطلاع ندارد و مسموع  
شده که وقتی نیز اردوی علی حضرت شاه شاه صاحبقران مغفور بچشمه علی <sup>قف</sup>  
داشتند از ازل رعایا از توقف سپاهیان بستوه آمده چیزی ناپاک  
در چشمه بادخانی انداختند باد و طوفانی شده که اردو برهم خورده سر پرده باز  
پای افشا و ناچار اردو حرکت کردند از آنچله غریب در حق چشمه بادخانی کمر  
در توارنج آمده از چهارده کلانه چشمه علی سه فرسنگ است و چنین راه  
بسافت نیم فرسنگ کوههای متوسط بلند است پشت کوههای سمت  
راست محال هزار جریب ماندران و در خلف جبال و نپه های شمالی شهر  
دو معان و توابع آن واقع است

جمعه بیست و نهم توقف حضرت بجایوانی در چشمه غلامستان  
درین روز بندگان اقدس شایسته ای محض تفریح خارج چشمه غلامستان  
در اول روز سوار شده با چند تن از خواص چون محقق و عکس سیاسی و محمد  
علیخان و مهدیقلی خان و محمد رحیم خان سرنسب زنده و بعضی از تفنگداران  
بسمت شمال نوبه فرمودند هنوز اندکی از اردو دور نشد یکی از سکاچیها  
رسید معروض داشتند که میر سکاچی همسنگام صبح درین سمت متفحص سکاچی  
برآمده و چیزی نیافته پس علیحدت شایسته ای از آن سمت محطف عنان  
فرموده بسمت جنوب و کوهی سمت چشمه که دروازه آن بود تشریف  
شدند مفارن این حال دو آهواز مغایب سواران بیرون آمد و چون نشان  
در روز قبل اسب نازی فوق العاده فرموده بودند و راه چشمه صعب و مسافت  
بعید داشت امروز از تعاقب این دو رسید صرف نظر فرموده و اسب  
چشمه برآمده و از برای میل نهاری فرود آمدند و پس از صرف نهار در سطحی با مین آمدند  
شرف صدور یافت و بنوسط مجتهد شیخان پیشانیست پسر اعتماد السلطنه فرود  
مقرر داشتند که چون نافرود محله مسافتی بعید است پیشانیست مبارک را

قدغن نمایند بسرحدوده برده و یکشنبه در آنجا سیورسات مہتاسازند  
 و ہم عزیزین سام سلطنت را کہ روز قبل امین الدولہ بجنور مہر ظہور فرستاده  
 بود ملاحظہ فرمودہ در جواب آنها احکام علیہ شرف صدور یافته نزد امین الدولہ  
 فرستادند کہ با چایار بفارس فرستند چون از صدور احکام فراغت  
 حاصل شد حضرت شاهی اندک زمانی پس اسودند بمقام عصر مضربان  
 خاص ساعتی تعنی نموده و دو ساعت بنزوب ماندہ سرکار پادشاهی تہنیت  
 فرمای منزل شدند

شنبه سلخ ربیع الثانی و سوم توقف موکب منصور در حیرت علی  
 در این روز سرکار اقدس ہمایون شاهی ایستاد بعبادت سرکار  
 امین الدولہ شریف فرمادہ خاطر مبارک از صحت مزاج ایشان  
 پاسود و بدیوانخانہ مبارکہ شریف فرمادہ عرایض اعضاد سلطنت  
 وزیر علوم کہ با چایار از دار الحکلافہ رسیدہ بود با بعضی مطالب تہنیت  
 وغیرہ بتوسط امین الملک و ابجدان مخصوص بعرض خاکپای ہمایون رسیدہ  
 احکام علیہ در جواب آنها شرفصدور یافته مسرعان راجعت دادند

نورالدین میرزا می نایب ناظر مبلغی نقد و اسبسی ترکمانی از جانب  
 محمد علی خان دیوان پسکی مازندران برسم پیشکش تقدیم استندان  
 همایون نموده و استنعا و دیوان پسکی را بزیرت خاکپای همایون بار  
 خواسته و دیوان پسکی بعد از نهار بحضور همایون مشرف آمده مورد عواطف  
 طوفا زکشت شش ساعت بغروب مانده محمد صادق پیک شکارچی بعرض  
 خاکفان استندان همایون رسانید چنگی باد و خرس در کوه یافته و مستند  
 که سرکار پادشاهی بصید ایشان توجه فرمایند اعلیحضرت همایون نیز  
 فوراً اسب خواسته با چند نفر فکدار و آبدار و ابراهیم خان نایب  
 صید بقصد شکار تشریف بردند در سمت جنوب چهارده کلانگی که صعب  
 و سخت و مرتفع بود صادق پیک معروض داشت که جانوران مزبور  
 در زیر اینکوه ساکن هستند هنوز موکب مسعود با امنه کوه نرسیده  
 بگذرسته آرقالی پیدا شد که از سواران رزم کرده روی بفرار داشتند  
 سرکار پادشاهی تیری بجانب آنها پنداختند چون مسافت بعید و تیررس  
 نبود سکاران جانی بسلامت بدر بردند و سرکار اقدس تا بنمکوه سواره

و در صحنی که بقیه را پیاده صعود میفرمودند طنکی از شگاف کوه پروان  
 آمده روی بفرار گذاشت و چون تعاقبش فرمودند با سرعت و چالاکی تمام  
 خود را بغله رسانیده در مکانی که وصول بدان بواسطه سنگهای گران مکان  
 نداشت پنهان شد و همچنان ذات والا صفات پادشاهی با شفت  
 تمام از کوه بالا آمدند تا بارخ خراسان رسیدند و خبری بزرگ که سن سال  
 معهود مشهور افتادند که با بچه خود در سبابه درخت سروی خوابیدند  
 و بعضی تشریف سرکار پادشاهی بفریادستی که مخصوص این حیوانات  
 سبع است دریافت کرده روی بفرار گذاشتند شاه از سینه  
 قدمی تیری بخرس بزرگ انداخته و بضر بکلونه پای راست او را شکسته  
 و آن جانور با پای شکسته از تنگی بستگی جسته فرار می نمود و سرکار او را  
 ب سرعت تمام از سمت دیگر خود را بمقابل آنها رسانیده خر سس کوچکی ترا  
 با یک تیر از پای در آوردند و هم بوز طنکی از همه و صدای تفنگ از نامن  
 خویش پروان بسته با چاکی تمام خود را بغله کشیده از اسب خبر  
 شست همایون بحسب خبر بزرگین با پای شکسته خود را بباری رسانید

و تشنگی از آن خرس کوچک را که پجان شده بود بکنور آوردند و سرکار پادشاه  
 قدغن فرمودند دیگر کسی منقرض خرس بزرگ نشود و با رحمت تمام پیاده  
 از بالای کوه از محلی که آب شسته در یک بوم و لغزنده بود که ایستاده  
 گاه نشسته گاه با عصا با مشقنی کلی بزرگ آمدند و نیم ساعت بغروب ماندند  
 تشریف فرمای منزل شد و محض راحت و رفع خستگی بچهارم رفته بعد از  
 شام ساعتی مقربان خاص بزیارت حضور اقدس عرض داشت و شامگاه  
 زودتر از سایر لیلی با ستر راحت مشغول شدند

یکشنبه غره جمادی الاول و حرکت اردوی جمالیان از  
 چشمه علی سرخسده

درین روز سرکار شامگاه بی در اول با ما و بچهارم تشریف برده و سه ساعت  
 از دست گذشته از دیوانخانه مبارکه پیون تشریف آورده با سبب خستگی  
 سوار شدند اعماد السلطنه امام جمعه و معان را سواره بحضور آوردند  
 اعلیحضرت شامگاهی مسافتی باز راه را با ایشان بصحبت مشغول گشته  
 و پس از اظهار مرحمت و لطف رخصت جمعیت با معان دادند و همین

اندوله را بفرمایند علیّه مخاطب ساختند تا بفرستک از راه طلی شد  
 و از دور از سمت چپ بگذرستند آرقالی نمودار گشت که بسرعت بیست  
 جاوده می آمدند اعلیحضرت شاهنشاهی اسب برانگیزیدند که آنها را جلو کبر  
 کنند محمد مستخان محقق که در جلوی بدکنای همایون بود و بشکار بازو یک  
 و عاقل از اسب نماندن سرکار پادشاهی با چند نفر از لشکر اران و غیره  
 بقاعده سمت شکار با اسب انداختند و آن وحشیان رزم کرده از  
 سمت جاوده روگردانیدند و بجبال جنوبی گریختند شاهنشاهی عمان خوش  
 باز گشاید و در کنار راه از برای صرف بنهار فرود آمدند و پس از سیل  
 بنهار سوار شده از شکر که معبر بود گذشتند در سمت دیگر شکر چادرهای  
 بنهار گاه حرم ملحوظ نظر مبارک افتاد و سرکار اقدس شهابدان سوی  
 تاخت اندک زمانی در مستابیل چادرها گشت فرموده و از مرضای ایشان  
 احوال پرسی نموده بجاده و میان تپ آمدند نیم فرستک بمنزل مانده پس  
 خان سر تپ سگابنی که مانور استر اباد بود با چند سوار بزبارت کابل  
 قمر اشاب مشرف شده مورد عواطف ملوکانه آمد سرکار پادشاهی

باردومی ایشان که نزدیک سر بخنده بود نوب فرموده فوج سکاخی در  
خارج اردوی خود صف زده منتهی نظر حضرت انگرشت و بیکان  
ایکان زافرا و آقا و پسرین و صاحب منصبان ایشان مورده احترام شریفانه  
آمده دعای وجود مبارک گفتند و سه بار اقدس از آن اردو گذشتند  
و در سر پرده مبارک نزول اسدال فرمودند اندک زمانی در کنار صطخر  
بزرگیکه در مقابل چادر مخصوص بجایون واقع بود استراحت فرمودند چون  
از خواب برخاستند محمدجعفریک لشکر ناصد که عامل احکام علیه بار  
الکسلفه بود مراجعت نموده عزایش متعدد و از مستوفی الممالک و سر  
کل و وزیر امور خارجه و وزیر علوم که متضمن مطالب دولتی بود بنظر نوب  
قدس رسانید و سرکار پادشاهی تا مقارن غروب بیاطاعتها مشغول  
گشتند و از آنجا که صطخر حین بزرگ و با صفا و شگوه بود آبدار باشی را  
مقرر شد که فایق مداد پاک کن بادی را دمیده بروی صطخر انداختند  
و جمعی از غلام بچه گان و غیره بران نشسته و در روی آب سیر میکردند و  
هوان دیوانخانه قورق شد و بعد از شام اجودان مخصوص و آقا علی اوس



ملک و محمد تقی خان افشار و عکاسباشی و محمد علی خان شرف اندوز  
 حضور شده اجودان مخصوص از روزنامه فرانسوی موسوم به رزودومند  
 یعنی سان اخبار و نیای عتیق و جدید که عبارت از این سمت گزیده و بنگه دنیا  
 باشد بعرض میرساند و سرکارشاهنشاهی خود بنفس نفیس مبارک ز خبر فرمود  
 ملازمان را از مطالب آن که مبنی بر احوالات چین بود اطلاع میدادند  
 و چهار ساعت از شب گذشته شاه پاسبانان را با چاکران حضرت  
 انصرف بختیم

از ششمه علی الی سرخده سه فرسنگ و جنسین راه شمالی و جنوبی که بهای  
 سخت مرتفع است که نام فاف دو فرسنگ کمتر یا اندکی بیشتر فاصله  
 دارند و این فاصله در دو فرسنگی در نهایت کم شده و کوههای دو سمت  
 یکدیگر نزدیک گشته تنگ تنگی می دهند که معبر از میان آن تنگه است  
 و پس از اندک مسافتی مجدداً کوهها از یکدیگر فاصله بسته راه تا سرخده  
 وسعتی می یابد

سرخده جزء محال چهار دانگ هزار جرسپ مازندران و در دامنه تپه واقع

و از سوابق ایام قبول نشاطی خان شاعر و با زمانه کان اوست و با هم  
ایشان در بعضی نوشته‌جات و اشعار معروف است و این فریاد  
قریب سی چهل خانوار رعیت دارد و جوانی در نهایت لطیف و شریف  
به صفا و آبی بس کوار و در جوان آن دو مزرعه دیگر متعلق به دو مأمور  
عباس است موسوم به پرد و آلز

دو شنبه دوم چادکی الاولی و تشریف فرمائی سه کار  
اقدس بهایونی بقولاد محله

درین روز از غنچه‌ت شایسته می‌گفتند که در سینه برآمده از سینه پرده مبارک  
پروان آمده سوار شدند و چون در مزاج مبارک از خشکی و کسالت  
بود روز قبل از آن باقی بود چسب اللدخان سر تپ بجنور مهر ظهور مشرف  
شده رکاب مبارک را بوسه داده و دستور العمل ماموریت خود را یافته  
بسمت استراجه در رفت و بنده ان اقدس بهایونی تا دو فرسنگ  
از منزل گذشته از جاوه تشریف فرما بودند در چیمکان جاوه کوچکی  
در دوست راست پدید شد که بسمت کوهستان و قرا و مزارع هزار

بجز پیر می رفت و ناصر مبارک بدلتوی مایل شده امر او ارکان و سواران  
مرخص فرمودند که بمثل روند و خود با عیال خود و تفنگداران از آن جا  
بالا رشت در نزیکوهی که از یک سمت اردوی همایون و از سمتی فراد  
مزارع سزارچه سپ نمایان بود نزدیک آمدند حادمان آفتاب کردن  
نهار خوری بی پایی کرده و شاه شاه اندک زه فی بادور بین بدانات بصفه  
و دو آنکه نظرسر فرمودند و نهار صرف نموده بطلعه نوشتجات حاجی  
میرزا حسین خان <sup>مشیرالدوله</sup> ایچی مخصوص و وزیر محمد دولت علییه مقیم در بهارستان  
عثمانی که روز قبل وزیر امور خارجه فرستاده بود مشغول شده  
و پس از اطلاع بر مضامین آنها و صد و زیجواب و احکام غیر البض بسوطة  
کلمبه الدوله که نیز از خراسان رسیده بود معروض حضور مبارک شده حکام  
آن شرف صید و ریافت دوساعت بفریب مانده ازین مهمات فراغت  
حاصل فرمودند حاجی حیدر خاصه تراش باشی محاسن مبارک را اصلاح  
نموده و حضرت شاهشاهی نماز گذارده عصرانه و چای میسل فرموده است  
منزل توجیه فرمودند قریب بار دو میرزا کریمخان سرهنگ فوج فیروزکوهی

با فوج فیروز کوه از سان حضورهای یون گذارنده و مورد عواطف مومنان  
گشته مامور استرا با داشتند و موکب مسعود بچینی که مورد سه زاری  
همایونی بود شرف ورود از زانی داشت اعلیحضرت پادشاهی سمریک  
سالم است مسنون میسازند و نور برومی خط مبارک حضرت  
ولایت مآب امیر مومنان و شاهنشاه انیس و بان علی ابن ابی طالب  
علیه السلام رویت فرموده و آنجا بعقوب متولی و حافظ خط مبارک  
مورد مراسم خاص ساخته بجزم خانه مبارک که تشریف بردند شب بعد  
از شام قورق بشکست و حاجی میرزا علی شکوآه الملک و آقا علی و  
عکاسی و حسین خان و مجول خان و دیگران بزبارت حضور مبارک  
مشرف گشته اجودان مخصوص تاسه و نیم از شب رفته بعرفین و زبانت  
فرانسیسی مشغول بود در خانه قورق شده شاه با تبارت مشغول  
شدند

از سرخده بفرولا و محله دو فرسنگ و نیم است سمت راست و چپ راه  
کوچه های سبز طبع سخت است که در پشت کوچه های جنوبی آن بوک تویه

و در وارسمنان و در پشت کوههای شمالی بلوک چهار دانگه و دو دانگه  
بزار جریب است صحرائی که در وسط این دو کوه واقع شده جلگه ایست  
که تقریباً پنجم فرسنگ عرض دارد و تمام از غلف خار شتر و بونه کز و سایر  
گیاههای شور سبز است و قریب بفولاد محله حمین و سبعمی دارد و درین  
جلگه آب بسیار است چنانکه مهد یقلی خان و فقیر میرزای پسر تیمور میرزا  
بر یک آبوهی صید کرده بحضور آورده انعام و احسان شایان یافته  
فولاد محله بزار جریب قریه معتبر است که در زرتیه بنا شده و صد خانوار  
رعیت متجاوز دارد و سپرده بایراجم خان نایب اصطبل مبارک است  
در شبیه سوم جمادی الاولی تشریف فرمائی اردوی  
مبارک که بمنزل خزنه

درین روزاگر چه بموجب فرار داد معینه سابقه منزل آستران بود  
چون امین الدوله از بعد مسافت راه اطلاع یافته بود مقدمه اردو و زنجیره  
روانده داشتند بود و اینمعنی در نهایت پسند خاطر مبارک گشته  
یک ساعت از روز برآمده از کنار قریه فولاد محله گذشتند امین الدوله

منی طب بفرمایات علیه بود تا سرکار پادشاهی از گردنه بالا رفته و بگویمت  
 راست جاده که درختان آو رس زیاد داشت توجّه فرموده از برای صرف  
 ندر فرود آمدند و بادورین با طرف و جوانب نظاره داشتند و خاطر مبارک  
 از شدت بنگونی هوای آن مکان و کثرت بنه خرسند و مسرور بود و چون  
 تمام قدر افزا گرفته باز یک شد از بالای کوه بریز آمده سجاده رجوع  
 فرمودند و بعد از طی کلمه سنگ راه به تنگه رسید و در نهایت صعب شد  
 و لمحوه نظر مبارک افتاد که تمام بار و بند آورد و در تنگه شک یکدیگر ایستادند  
 بعسرت میگذشتند سرکار اقدس سبب معطلی بنه را از علیباشی طلزان  
 که هم در میان آن مردمان معطل بود سوال فرمودند معلوم شد که انالی  
 اردو ابتدا در شکله راه را کم کرده بسمت هزار جریب رفته و در ثانی معاوضت  
 نموده درین راه متر کم شده اند و چون راه عبیر المسکن است یک یک  
 میگذرند پس حضرت پادشاهی از میان بار و بند و گردنه گذشته بدزّه  
 دیگر رسیدند در پنجاه و یک سکارچی معروض داشت که در کوه سمت  
 چپ یکدسته قوچ دیده اند چون سه ساعت بغروب پیش نماز و سرکار

اقدس آنکس خسته بودند میل بشکار فرموده مقرر داشتند میرشکار خود  
 بطلب فوجهاستند و چون چاره را تو انداز آنها صید کرده بحضور پادشاه  
 و همچنان خدمت پادشاهی پسر راه بودند و حکیمباشی طبران تاورد  
 منزل از روزنامه که متضمن احوالات یکی از سیاحان انگلیس که گشتی  
 موسوم بنگن بقطب شمال سفر نموده بودند معروض میباشند وجود آن  
 مخصوص ترجمه نمیشود یکساعت و نیم بغروب مانده سرکار اقدس تشریف  
 فرمای منزل شدند و قلیسلی هندوانه میل فرموده با امین الملک و دیگر  
 مقربان تا هنگام شام مشغول صحبت بودند محمد قلیخان شاطر باشی که بسیاری  
 معیر الممالک مامور بود درین منزل بار دوی مبارکه پیوسته احوالات  
 معیر الممالک و صحت یافتن ایشان و رفتن اراده و معان را معروض  
 داشته خاطر مبارک از خدمات ایشان و صحت خزانه دار حاضر بنام  
 خرسندگشت از وزارت که بعضی خاکپای جمایون رسید غلام ترکان  
 محمد حسنخان محقق در چشمه علی و امغان بنکام شب برخواستند اسبی از  
 آقای خود سوار شده فرار کرده است حسب الامر چند نفر غلام فاضل  
 شدند

شده که رفته او را هر کجا بپند دستگیر کرده بار دور رسانند میر شکار که  
 حسب الامر لشکر رفته بود فوجی دوازده ساله صید کرده بجنوب همایون آورد  
 از فولاد محله بخزند بر حسب معروف چهار فرسنگ ولی زیاده از شش سا  
 راه است و همه جا از طرفین امتداد کوههای مسبوق الذکر است که بعد از دو  
 فرسنگ پلکدیر نزدیک شده که در آن سنگل می دهند و مجدداً فاصله بافته در ف  
 پیدا میشود که در آن نیز مته می کردند دیگر در آن دور راه است  
 راهی شمالی که بسبت هزار جریب میرود و راهی بطرف خزند و پس از آن  
 نیز شک و کردند دیگر صورت می بندد و قریب بخزند فاصله زیاد شده قریب  
 نیم فرسنگ مسافت ما بین ایشان می شود و درین فاصله تا که بواشویا بار  
 معروف است همه جا چمن و چشمه های کوچک است که انالی دودانگ  
 بطرف زیلات هنگامه بسنان در آنجا سیلابهای مینمایند این جبال تمام  
 سبز و در اکثر جاها جنگلهای آو رس و شکار فوج و میش و بک  
 و تپه بسیار دارند و اغلب بینه تمام آنها را فرا میگیرد و بهین واسطه  
 که این ناحیه هوای پس معتدل و نیکو دارد



چهارشنبه چهارم قشربنی فرمانی موکب مسعود بمنزل  
استران

امروز نیز مزاج مبارک همایون شاهنشاهی فی الجمله کسری داشت دوستان  
از روز برآمده از سر پرده مبارک که پروان آمده سوار شدند چون اندک  
مسافتی از راه طی شد سمت جنوب دهنه پدیدگشت ساری استران  
بعرض رسایند که این دهنه برضا آباد می رود و از اینجا برضا آباد نسیم  
فرسنگ است و این چاکر روز قبل از این راه آمدم و راهی نیکو و مسطح  
و بدون گردنه بود و آهوی بسیار داشت سرکار پادشاهی از مقابل  
آن دهنه گذشته بقاصد کبفرسنگ بگنلی رسیدند که در سمت سرشپ  
آن امام زاده بود و مستولی اعرجی داشت حضرت پادشاهی در مقابل  
امام زاده ایستاده و فاتحه خوانده و اجودان مخصوص را مقرر داشتند  
که مستولی را انعامی شایسته دهد و از امام زاده گذشته بدیره دیگر وارد شدند  
و چون از کسبل این دره گذشتند در صحرای سمت چپ تحت سرکار انیس  
الدوله ملحوظ نظر مبارک افتاد که در خارج راه نگاه داشته بودند و معلوم شد

که درمانی

که در ثانی سرکار ایشان را نوبه عارض شد و اعلیحضرت مایون آغا محراب  
 خوابه را با حوال پرسی فرستاده حکیم باشی طلزان را که مشرم به کاتب بود بنظر  
 داشتند از سرکار معزی الیها عیادت نماید و چون سرکار اقدس بچین  
 تنگ رسید صادق شکارچی معروض داشت که در بالای کنتل میر شکارچند  
 قوچ خوابانیده و سرکار پادشاهی بملاحظه صید افکنی در همان چمن بنهار  
 سیل فرموده و بعد از بنهار با مهد نعلینان و محمد علیخان و آبدار باشی  
 و قهرمان خان بقصد شکار تشریف بردند نیم فرسنگ از بالای کنتل گذشته  
 بمیر شکار رسیدند ابتدا معروض داشت که شکاران در جانی غیر مناسب  
 خوابیده اند بهتر آنست که صرف نظر فرمایند چون قدری بالاتر تشریف فرما  
 شدند معلوم شد باو بقول شکارچیان مساعدت لایبدا بمقر اول  
 معاودت نموده و سرکار اقدس با دور بین ملاحظه فرمودند قوچها را که در  
 زیر سایه درخت اوری خوابیده اند ولی بیک و دو نفر دیگر از شکارچیان  
 را مقرر داشتند که رفته شکار مارا سرزنند ایشان نیز رفته سرزدند  
 و شکار مارم کرده از سمت دیگر میان دره ریختند و صید ایشان امکان

نیافت پس از آن حضرت اقدس بمیان دره آمده اندکی در مقابل سیاه  
 چادرهای امالی سنگ سدر که در تابستان با اغنام و احشام خویش  
 درین دره ساکن میشد مکت فرمودند و بنادانی این مردم حیرت داشتند  
 با ایشان طرافت میفرمودند و از وضع سوال و جواب مخلوق با ایشان  
 متبسم بودند که هیچ تصور نمیکردند و لیسعت ایشان تا بهفت هشت  
 سوار در آن دره با آنها این نوع اظهار مهربانی و کرمست کنند از جمله دهقان  
 در برابر چادر خود با پیری نشسته سرکار پادشاهی نهادند و یک اورش  
 فرمودند که غمناک داری مبادهی عرض کردند فرمودند اینجا چه میکنی  
 عرض کرد هیچ با خرم ایستاده هیچ کفشان را درست میکنیم فرمودند پول  
 میخواهی عرض کردند نه لازم ندارم و این حیوان هیچ ندانست که باک  
 جواب و سوال میکند بعد از دهقان دیگری سوال شد راه کجاست عرض  
 کرد ازین کردند باید رفت از کردند و سر اسپه که بسیار سخت بود فرود آمدند  
 در میان دره که از چشمه نامی بسیار رود کوچکی پیدا شد بسمت آستان روان  
 بود و حضرت شاه از کنار همان دره روان بودند فریب بار و شخصی

دید شد که افتاده بر روی زمین میغلطید و هیچ تکلیف آن را رضای آن کسی  
 و بی و آن خاصه سبب از هر چه سوال نمود چه میخواهی معلوم شد همان شخص  
 و حقان ندان اولی است که شنیده است که حضرت شامش و از پنجاه عبور  
 میفرمایند آید و سه خط میخواند و میدانند که هر چه <sup>بیت از</sup> نسبت این حرکت و سبب  
 خنده شود ساعت بخروب فتنه مویک بجایون بنزاع شرف و روز  
 از زانی داشت چنانچه از روزگار سبب خرابی مستوفی الممالک  
 که مبنی بر احوالات ممالک مذهب و روزگار سبب خرابی است که هر چه بود بنظر ممالک  
 رسیده از قرار که معروض داشته بودند در شهر بیع الثانی و غرض فقر از  
 مرض و با وفات یافته بودند ناخوشی که است داشت اذکلی داشتند و  
 او اضره روی بنحطاط گذاشته خاتم مبارک در نهایت متالم و متاثر شد  
 و بعد از نماز و کمال حضور و خشوع از خداوند باری تعالی و تقدس در خواست  
 نمودند که این بلا را از سر مخلوق مرفوع فرماید و هم گنجیم باشی طلزان و این چاکران  
 آمدند که پس از مراجعت مویک بجایون با استحضار و اطلاع و صواب بدستوفی  
 الممالک و میرزا عیسی وزیر دارالخلافه اسباب حفظ صحت شهر را فراهم آید

چندی از مکان در سبب وقوع این مرض و رفع آن جد و جهد و سعی بلیغ نمایم

شب چهار شام این ملک و مشکوه الملک و دیگر مقران شرف اندوز

حضور شده و تا چهار شب رفته مقرر است آن همایون بودند

از خرنده باستان سه فرسنگ است راه همه جا در فاصله دو سلسله جبال

جنوبی و شمالی است که در بعضی جاها پیکه یک نزدیک شده کتلی و گردنه بسیار

و در بعضی جاها فاصله یافته و دره میگرد که تمام آن چمن زار و با چشمه سیارهای

بسیار بعضی مربع غنایم و احشام اهالی سنگ سر سیمان و برخی مربع

کاو و کوسفند اهالی پور هزار جریب است این دو طایفه با وجود آنکه دوات

نشینند مثل ایلات در ایام تابستان در این دره های خوش آب و هوا

سکن میکنند و اطراف دره بار از رعیت مینمایند

پنجشنبه پنجم و تشریف فرمائی اردوی همایون بکین

کور سفید

در این روز سرکار اقدس شایسته ای اول صبح بجام تشریف برده و در

ساعت دهم از روز برآمده از حرم خانه مبارک که بیرون آمده سوار شدند

محمد قلیخان دیوان پکی و محمد جعفرخان ناظم دشت از خاکپای همایون حضرت  
 شده و بخلع مهر شجاع منقش آمده بمقره نوربت و مسکن نویس شدند و  
 سره راقدهس از کتلی که بک فرسنگی بود و کتلی بست و پر خاک عبور فرموده  
 و در خارج کردند که خدا پین خاک فیروز کوه و هزار جریب و سمنان است  
 میرزا محمود میب شد فیروز کوه که مردی کهن سال است بتقیس راه ب  
 امشب مشرف گشته شش ساعت بغروب مانده حضرت اقدس را  
 فرای منزل شده نما میسل فرموده راحت فرمودند میباشکار که  
 هنگام صبح بتفحص شکار رفتند بود پیش بزرگ صید کرده بجنور مبارک  
 آورده و معروض میداشت که در این منزل شکار کمتر از منازل سابقه  
 است همه قلیخان غلام بچه باشی متب کرده این چاکر را مقرر شد که  
 باستعلاج ایشان پردازد شب بعد از شام اجودان مخصوص واقای علی  
 و عکاسباشی و محمد قلیخان از زیارت و مصاحبت حضور بهره یاب  
 آمدند در این شب پنج ساعت از شب گذشته عمده قریبک شکاری  
 که جوانی در نهایت صحت مزاج و قوت بدن بود بمرض وبا گرفتار گشته

و با قصد چنگ عت بر حمت ایزدی بوست و بر قدر حکیمب شی طران  
و این بنده آستان شافت بی جنه و در عین کروییم مفید بنفقد ووز  
این ساخت منش و با در اردو شیع و بقت و چنین معلوم نمودیم  
که پروزان بعد از آمدن اقواج شده است که از سمت سمنان و در اختلاف

آمده اند

از آستان کور سفید پنج فرسنگ و نجره است و نمیدان آنرا بنمزل  
گذشته دهنه است که بسرخ به نظر راه زندران میرود و راه کور سفید  
در غربی آن واقع است این راه که معبار دومی به ایون و راه فیروز کوه  
است تا یک فرسنگ مسطح و اندکی غریض و در یک فرسنگی شهبانی  
میشود پست و نرم که در دامنه آن آبی کل آلود و سفید بدرنگ بقدره و  
سنگ جار بست چون از این آب بگذرند هیات راه نامنزل یکسان  
است چنین شمالی و جنوبی کوههای عظیم مرتفع چون دیواری محکم بر پای  
و در فاصله ایشان چمنی خوش آب و هوا با عرضی یک میدان و اغلب  
جا با کمتر مرتفع و مزرع امالی سنگ سرد و غیره است که در ایام تابستان

و این دره نماید قیچی و در مع و گشت کت و این دره تا سه فرسنگ  
 است و باقی منتهی بگردن کوه چلی میشود که حد خاک برود کوه و همسر  
 جریب است و در سر اشپ آن چین و چشمه آبی و دره دیگر است  
 که مستقیماً بکوه سفید میرود که نام آن محل سیدانی اما فی افتر  
 فیروز کوه و مزایع ایشان است

تو سفید چینی خوش آب و هوا است که در موایق او به وسعت و  
 روحی داشته و اکنون غالب آن چینه محسن زراعت گشت  
 شده

پنجم ششم و حرکت اردوی بیابان بسمت شورستان  
 و بلکه فیروز کوه

در این روز خاطر مبارک سحابان شامی بواسطه پرواز و زواری و فوسه  
 همه با یک و نغای این بی و افند و در در سخنگو و ان و فوسه  
 بود و در نهایت غل دو ساعت زد که شنه زنده پدید و مبارک  
 پروان آید سوار شنه حاجی قیصر علی خان سعد الملک امیر پنج و



و جان محمد خان سر تپ : فوج خلیج از کاب بجا یون مرخص شد بسمت  
 دارمخلاقه رفتند و سرکار شاهی از رودخانه که بسمت غرب بود  
 کوه میرفت گذاشتند و پس از طی سه فرسنگ به سنگه رسیدند که  
 شباهتی تام به سنگه داشتی ساه دارد و بالا آنکه طول این سنگه زیاد  
 از کوه چچاه قدم نیست و خارج این تنگه و ابتدای جنگه دو راه است  
 راهی از رودخانه و راهی از گردنه و جوار قریه گمنه به راه شاهی  
 از این راه اخیر به بالا تشریف برده و در بالای کوه هیکه مشرف بارود  
 و جنگه فیروز کوه بود از برای صرف نماند و آمدند به جوی میرزا  
 امین الملک امین خلوت اجودان مخصوص محمد حسن خان محمد علی  
 خان حکیمباشی و دیگران ملازم حضور بودند پس از صرف منهار بر همه  
 خان نایب معروض داشت که در پشت این کوه شکار بسیار است  
 حسب الامر مقرر شد جمعی به پشت کوه و بالای سنگها رفته  
 نای و جهوی کنند و همه وقیل و قال نمایند تا شکاران را هم خورند  
 پرون چند بعد از اندک زمانی یک کله آرقالی پرون آمده در کوه و